

راه رسیدن به خوشبختی

شهید کاک ناصر سبحانی

عنوان کتاب:

راه رسیدن به خوشبختی

بقلم:

ناصر سبحانی

موضوع:

اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

تیر (سرطان) ۱۳۹۶ هـ.ش - شوال ۱۴۳۸ هـ.ق

منبع:

کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

ایمیل:

book@qalamlib.com

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یکی از مسایل بسیار مهم و اساسی در زندگی انسان‌ها تعیین هدف و مسیر زندگی است. اما آیا همه کس به این مسئله می‌اندیشند و می‌دانند از کجا آمده، برای چه آمده و به کجا می‌روند؟ راستی ما به دنبال چه چیزی هستیم؟ چرا انسان‌ها این همه خود را به رنج و سختی می‌اندازند؟ این همه رنج به خاطر چیست و به دنبال چه هستند؟ اگر از تک تک انسان‌ها بپرسیم و آمار دقیقی از جواب‌های ایشان تهیه کنیم، صد در صد آن‌ها جواب خواهند داد، که به دنبال خوشبختی و سعادت هستم و از بدبختی گریزانم. آری، براستی همه‌ی ما در پی سعادت و خوشبختی هستیم و از بدبختی گریزانیم.

اما آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید که رمز خوشبختی و سعادت در چیست؟ و چه کسی را سعادت‌مند می‌دانید؟ و چگونه می‌توان احساس خوشبختی کرد؟

اگر برای جواب این سوال هم از تک تک انسان‌ها سوال کنیم؟ با جواب‌های متفاوتی روبرو خواهیم شد و متوجه می‌شویم که متاسفانه اکثر مردم، سعادت به مفهوم واقعی آن را درک نکرده‌اند! در نتیجه راه و مسیر خلاف جهت آن را برگزیده و حرکت آن‌ها نه تنها ایشان را به سوی خوشبختی نمی‌برد بلکه آن‌ها را به زوال و نابودی و خسران خواهد رساند. آیا کسانی که به دنبال مقام، ثروت، قدرت، جمال و زیبایی زن و ... هستند و خود را به خاطر این‌ها به رنج و مشقت می‌اندازند

سعادت‌مندان؟ همه‌ی آن‌ها برای رسیدن به خوشبختی و سعادت در تلاشند، اما این‌ها راه رسیدن به آن نبوده و نیست.

تعریف خوشبختی: خوشبختی و سعادت یعنی اینکه انسان به حالتی برسد که در درونش هیچ اثری از غم و اندوه (حزن) و ترس (خوف) وجود نداشته باشد و این یعنی آرامش کامل؛ اگر انسان به چنین حالتی دست یابد، به سعادت واقعی نائل گشته است. عکس این حالت هم شقاوت و بدبختی محسوب می‌شود. حالا مختصراً وسایل و راهکارهایی که مردم آن‌ها را مایه سعادت و خوشبختی می‌دانند بررسی می‌کنیم.

• **ثروت:** ثروت یکی از چیزهایی است که اکثر مردم به دنبال آن دوامند و آن‌را عامل خوشبختی می‌دانند و می‌بینیم که چه حرص و طمع و ولعی بر نفس انسان غالب است، اما آیا شما کسی را سراغ دارید که در این زمینه به حدی رسیده باشد که نفس راحتی بکشد و بگوید، به تمام آرزوهایم و آنچه می‌خواستم رسیده‌ام و دیگر چیزی نمی‌خواهم؟!

آیا هرگز می‌توانید در میان طالبان زر و سیم کسی را بیابید که دو کوه طلا داشته باشد و خبردار شود که کوه طلای دیگری وجود دارد و او آن‌را نطلبد و نخواهد؟! اشاره به حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرمایند: «اگر انسان دو دره‌ی پر از طلا داشته باشد، به دنبال دره‌ی سومی هم خواهد بود». و این نشان می‌دهد که طمع انسان با هیچ چیز برآورده نمی‌گردد. مگر با خاک یا قناعت؛ آنچنان که شاعر نامی سعدی رحمته الله علیه می‌گوید:

چشم تنگ مرد دنیا دوست را یا قناعت پرکند یا خاک گور
قناعت برای کسانی است که از حرص و طمع بری هستند، اما طالبان دنیا و ثروت تا زمانی که در این دنیا هستند حرص و طمع نیز با آن‌ها خواهد بود و تا لحظه‌ای که خاک گور چشم و دهانشان را پر نکند از آن رهایی

نمی‌یابند. وقتی که طالبان ثروت و دنیا هرگز اقرار نمی‌کنند که به آرزوهایشان رسیده‌اند و همیشه احساس کمبود و نقص می‌کنند، پس همیشه دچار حزن و اندوه خواهند بود.

حزن و اندوه، حالت و احساسی است که در اثر کمبود و نقص مطلوب و خواسته‌ها و یا دچارگشتن به امور نامطلوب و ناخوشایند در انسان ایجاد می‌شود و او را می‌آزارد.

کسی هم که حرص و طمع دارد و تشنه‌ی ثروت است، همیشه احساس کمبود و نقص می‌کند؛ در نتیجه همیشه حالت غم و غصه بر او غالب است و آرامش را از او سلب می‌کند.

• **خوف:** چه کسی ضمانت می‌دهد که ثروت و سامانی که فرد با زحمت به دست آورده از دستش نرود و سالم برایش بماند؟ قطعاً هیچ کسی نمی‌تواند چنین تضمینی بدهد. بنابر فرض محال، کسی خود را به حماقت زده و احساس کند هر آنچه از مال اندوخته همیشه باقی است و هرگز از دستش نخواهد داد، ولی خودش چه؟! آیا می‌تواند تضمین بدهد که خودش سالم باقی خواهد ماند تا از ثروتش به قدر آرزوهایش لذت ببرد؟ باید بگویم خیر؛ زیرا مرگ در کمین اوست و همیشه همراهش خواهد بود و چنین احساسی، لذت و آرامش روحی او را می‌گیرد و دچار تشویش و نگرانی و ترس می‌کند. آری، ترس از مرگ و ترس از دست دادن خودش و فناشدن ثروتش و به‌جا گذاشتن آن‌همه ثروت او را دچار ترس و وحشت می‌کند. اگر انسان راه ثروت و ثروت‌اندوزی را برای رسیدن به خوشبختی برگزیند، نه‌تنها به آن دست نمی‌یابد، بلکه احساس خوف و حزن را در او مضاعف می‌گرداند. یک مثال: یک مغازه‌دار روستایی را در نظر بگیرید که در نظر دارد هر روز ده هزار تومان سود بکند، ولی برخلاف انتظارش آن روز بیست هزار تومان سود می‌برد. او آن‌روز خوشحال، شب را با خانواده‌اش جشن

می‌گیرد. درست در همان روز، یک تاجر بین‌المللی که طبق محاسباتش قرار بوده آن‌روز در معامله‌ای یک میلیارد تومان سود بکند، ولی برخلاف انتظارش فقط نیم میلیارد تومان سود می‌برد. تاجر بیچاره نه تنها آن شب، بلکه مدت زمانی طولانی از زندگی‌اش را غم و غصه و ناراحتی فرا می‌گیرد و همیشه در حسرت جبران نیم‌میلیارد تومان خواهد بود. حالا مقایسه‌ای بین این دو نفر انجام دهید.

اولی بیست‌هزار تومان سود کرد، آن شب را از خوشحالی جشن گرفت، ولی تاجر نیم میلیارد تومان سود کرد و زندگی‌ش تبدیل به جهنم شد. حالا تصورش را بکنید اگر مغازه‌دار ده هزار تومان کمتر سود ببرد، فقط به اندازه‌ی همان ده‌هزار تومان ناراحت می‌شود، ولی تاجر باید به اندازه نیم میلیارد تومان ناراحت و غمگین گردد. همچنین هر کدام از آن‌ها به اندازه‌ی میزان ثروتشان، ترس از دست دادنش را هم دارند، که قطعاً ترس و غم تاجر بیشتر خواهد بود.

با این مثال روشن شد که ثروت و سامان و کسب مال نه تنها خوشبختی نمی‌آورد بلکه خوف و حزن انسان را مضاعف می‌گرداند.

مقام: بعضی از انسان‌ها هم رسیدن به مقامات عالی و بالا را مایه‌ی سعادت و خوشبختی به حساب می‌آورند، اما آیا واقعاً رسیدن به یک مقام خوب، غم و اندوه انسان را برطرف می‌کند و از ترس و نگرانی او می‌کاهد؛ زیرا اگر چنین نباشد، پس در آن سعادت و آرامش وجود ندارد. برای روشن شدن قضیه، یک مثال می‌آوریم:

فردی را مجسم کنید که تا رسیدن به مقام شهرداری یک شهر، نزدیک است از حسرت و اندوه و ناراحتی دِق‌مرگ شود، اما وقتی شهردار می‌شود، می‌بیند که فرماندار از او بالاتر است، لذا غم و اندوه فرماندار شدن او را در برمی‌گیرد و به همین منوال هرچه بالاتر می‌رود، باز هم بالا دست خود را

می‌بیند و حسرت رسیدن به جای او وجودش را فرا می‌گیرد. این یک طرف قضیه است؛ از طرف دیگر، ترس و خوف از دست دادن مقامی که کسب کرده مدام او را می‌آزارد. این هم وضعیت مقام که همچون ثروت نه تنها با خود آرامش نمی‌آورد، بلکه خوف و حزن را چندین و چندین برابر می‌کند. حالا که متوجه شدید، دو تا از مطلوبترین چیزهای دنیا یعنی ثروت و مقام، اینگونه انسان را خوشبخت می‌کنند و به جای سعادت او را بیشتر دچار شقاوت و بدبختی می‌کنند. خودتان سایر چیزها را مورد ملاحظه و بررسی قرار دهید و ببینید آیا سعادت و خوشبختی را برای شما و به قلب شما به ارمغان می‌آورند یا خیر؟! صد البته قطعاً خیر خواهد بود! زیرا انسان سیری ناپذیر است و دنیا همچون آب دریا که هرچه بیشتر از آن بنوشی، تشنه‌تر خواهید شد. پس سعادت چگونه بدست می‌آید و راهش چیست؟ چگونه انسان به حالتی دست می‌یابد که نه دچار خوف و ترس می‌گردد و نه غم و اندوه و حزن او را در برمی‌گیرد؟! آیا ممکن است؟! آری فقط با ایمان!

ایمان: انسانی که می‌داند از کجا آمده، بهرچه آمده؟ و به کجا می‌رود و وظیفه‌اش در این دنیا چیست و چه امکاناتی برای انجام وظیفه‌اش در اختیار دارد و مسئولیتش و روز بازخواست از آن را در ذهن دارد. آن بنده‌ای که از امکاناتی که در اختیار دارد غافل نیست و می‌داند که باید آن‌ها را برای آنچه آفریده‌اند بکارشان گیرد و از آن‌ها استفاده کند، آن بنده‌ای که می‌داند، خلق شده تا همانطور که خالقش از او می‌خواهد زندگی و بندگی کند. آری او معرفت و بینش صحیح را کسب کرده، مجموعه ارزشهای اخلاقی، مجموعه احکام و اوامر و نواهی خداوند را شناخته و تسلیم آن‌ها گشته و ایمان آورده است و متعهد گشته که تمامی احکام و

اوامر خدا و دینش را در زندگی تطبیق دهد و همه چیزش را خدایی بگرداند، مگر اینکه عوامل و موانعی خارج از نفس و کنترل خودش مانع او شوند. چنین انسانی با نگرش به خودش، دو چیز برایش مطرح خواهد بود: یکی ایمان و دیگری عمل صالح. وجوب و تکلیف عمل صالح ممکن است گاه‌گاهی از دوش او برداشته شود، آن هم زمانی است که عزم قاطع در انجام کاری را دارد، ولی یک جبر خارجی، مانع انجام آن می‌شود؛ مثلاً عزم راسخ و قاطع دارد که تمامی مسائل و نوع زندگی‌اش رنگ و بوی اسلامی و دینی داشته باشد، اما جاهلیتی که بر محیط زندگی‌اش حاکم است، مانع برآوردن تصمیمش می‌گردد. در چنین زمانی انجام عمل صالح از دوش او ساقط می‌گردد. مکلف است که در زمینه‌ی مسائل اقتصادی به گونه‌ی اسلامی عمل کند، اما شرایط جاهلانه جامعه که از کنترل و توانایی او خارج است این اجازه را به او نمی‌دهد و در نتیجه عمل در این زمینه هم از او ساقط می‌گردد. اگرچه بر او واجب است به آن مسائل مؤمن باشد و سعی کند که مؤمنانه زندگی کند و برای حل آن مشکل هم تلاش کند، اما فعلاً کاری از او ساخته نیست. مکلف است که به فکر تعلیم و تربیت افراد و مردم جامعه‌اش باشد، اما اکثر مردم حرف او را قبول ندارند و حاضر به پذیرش و قبول نظرات او نیستند؛ پس اینجا هم بعضی از مسئولیت‌ها از دوش او برداشته می‌شود. حتی گاهی اوقات پیش می‌آید که خیلی از مسائل اساسی مانند روزه، حج، زکات، و غیره نیز از دوش او برداشته می‌شود، اگر زمینه‌ی انجام آن‌ها وجود نداشته باشد. یا بعضی اوقات تکلیف ادای نماز از مومن ساقط می‌گردد؛ مثل دوران حاکمیت فرعون مصر (جمال عبدالناصر) که اگر کسی را در حال نماز می‌دیدند، او را مورد عذاب و شکنجه قرار می‌دادند؛ در سوریه و بعضی دیگر از کشورها نیز همین‌طور بود. در این

صورت حتی تلفظ کلمات، رکوع و سجود هم از دوش نمازگذار برداشته می‌شود و او می‌تواند نمازش را در دل و قلبش ادا کند.

اما یکی از اساسی‌ترین، مهم‌ترین و مطلوب‌ترین موهبت‌های یک انسان که هرگز مسئولیتش از وی ساقط نمی‌گردد، ایمان است؛ یعنی شناخت دین خدا و تسلیم قلبی به دین حق و اگر زمینه و شرایط مناسب و مساعد گردید، عمل صالح که از توابع ایمان است هم خواسته می‌شود.

آیا چنین ایمانی سعادت و خوشبختی انسان را تامین می‌کند؟ یا خیر؟

• **تعامل ایمان در رابطه با گذشته‌ی انسان:** زندگی انسان از سه حالت خارج نیست: گذشته، حال و آینده. ایمان چگونه این سه موقعیت را برای انسان به نعمت ارزنده‌ی آرامش می‌آراید تا انسان سعادت‌مند گردد؟ اگر انسان در گذشته، از لحاظ ایمانی دچار نقص بوده باشد و آثارش هنوز در وجودش ماندگار باشد، در یک لحظه می‌تواند چنان جهش و تحول روحی در خود ایجاد کند که تمامی آثار نقص ایمان گذشته‌اش را جبران نماید. آری او نقایص و تقصیرات گذشته را به یاد می‌آورد و به آن‌ها می‌اندیشد و از تمامی قصورات پشیمان شده و با عزمی راسخ تصمیم می‌گیرد که دیگر هیچ وقت به سراغ آن‌ها نرود و با یک توبه‌ی نصوحانه و جهش روحی به حالت و مرحله‌ای از کمال و ایمان می‌رسد که اگر در گذشته هم کامل بود و دچار نقص نمی‌شد، در همان حالت می‌بود که حالا به آن دست یافته است. کسی که بتواند با یک توبه‌ی نصوح و یک جهش روحی تمام نقایص و تقصیرات گذشته‌ی خود را برطرف کند، به خاطر چه چیزی غم گذشته‌اش را بخورد؟ آیا گذشته‌ای که کامل و بدون نقص و تقصیر بوده، غصه خوردن دارد؟ آری، اینگونه ایمان کاملاً حزن و اندوه را از انسان می‌راند، همانطور که در قرآن در وصف مؤمنان آمده: ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الأحقاف: ۱۳] براستی آنان هیچ غم و اندوهی ندارند؟!

• **آینده:** ایمان این‌گونه گذشته انسان را تضمین می‌کند، اما آینده‌ی فرد را چگونه حفاظت می‌کند؟ چیزی که در دست انسان مؤمن می‌باشد، ثروت نیست که بترسد آن را از او بدزدند؛ قدرت و مقام هم نیست که عده‌ای توطئه کنند و آن را از چنگ وی در آورند و حتی چیزی نیست که با مرگش آن‌را از دست بدهد؛ زیرا ثروت او «ایمان» است که در قلب او جای گرفته و در قلبش هم در میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان جای دارد و در دست او و کنترل قدرت اوست. اشاره به حدیث: «بَيْنَ إِضْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ»^۱ ایمان در جایی است که هیچ قدرتی غیر از خداوند دستش به آنجا نمی‌رسد و هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌را از او بگیرد. حتی اگر قدرتی او را با سخت‌ترین شکنجه‌ها عذاب بدهد، فقط می‌تواند جسم او را بیازارد و اگر او را بکشند فقط جسم و جسد اوست که از بین می‌رود و روحش با ایمان او جاودانه مانده و به عالم برزخ می‌رود و در آنجا هم سیر به سوی کمال را ادامه خواهد داد و هر لحظه بر معرفت و ایمان او افزوده می‌گردد و از رزق و نعمت بی‌شمار پروردگارش برخوردار خواهد بود. همان‌طور که خدای رحمان می‌فرماید: ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹] پس انسان مؤمن آنچه را دارد (ایمان) با مرگ از دستش نمی‌دهد و هیچ‌کس هم نمی‌تواند آن‌را از او بگیرد و برآید. از طرف دیگر، خدایی که خیرالحافظین و ارحم الراحمین می‌باشد، حفظ ایمان او را تضمین کرده است و خودش حافظ و نگهدار اوست. انسان وقتی به چنین مطلوب و خواسته‌ای دست یابد که کمبودها و نقایص گذشته‌اش را با یک عزم قاطع و توبه‌ی نصوحانه جبران کند و تمام تقصیراتش را بزداید و آینده‌اش را آن‌چنان که توضیح دادیم تضمین و حفاظت کند، پس دیگر جایی برای حزن و خوف نمی‌ماند و

انسان مؤمن به حالتی می‌رسد که خداوند او را توصیف می‌کند. ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲].

این تعبیر قرآنی که در جاهای زیادی از قرآن آمده است. فقط در رابطه با قیامت نمی‌باشد، بلکه انسان مؤمن لحظه لحظه چنین احساسی را دارد و اگر خوف و حزنی بر قلب ظاهر گردد و یا باشد، نتیجه‌ی نقص ایمان است که انسان هر لحظه اراده کند می‌تواند با جهشی روحی آن را جبران کند. همان‌گونه که در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی فصلت آمده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾.

«کسانی که گفتند: پروردگار (تامین کننده‌ی نیازهای ما، دفع کننده‌ی مضرات و موانع راه ما، مالک و ملک ما، فرمانروا و فریاد رس منحصر به فرد) ما تنها خداست و سپس (در التزام و تعهد به ایمان خود) استقامت ورزیدند، ملائکه برایشان نازل می‌شود (و به ایشان مژده می‌دهند) نترسید (زیرا آینده‌ی شما تضمین شده) و غمگین و حزین نباشید (چون گذشته‌ی شما نیز جبران و بی‌نقص گشته است) و شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد».

از این آیه چنین بر می‌آید کسانی که به مدارج خاص ایمانی دست می‌یابند، ملائکه بر ایشان وارد می‌شوند و این سخنان گوارا را به ایشان می‌گویند و اگر کسی چنین احساسی پیدا نکرده و حضور ملائکه را احساس نکرده، شاید به آن درجه‌ی ایمانی لازم دست نیافته است (پس نمی‌تواند در مورد دیگران هم آن را انکار کند) و به محض دست یافتن به آن مرحله‌ی ایمانی، ملائکه چنین مژده‌ای را به او نیز خواهند داد و اگرچه آن‌ها را با چشم سر نبیند، اما می‌تواند با چشم دل آن‌ها را ببیند و با قلبش حضور ملائکه را احساس کند.

مثال عملی: همچنان که می‌دانید در غزوه بدر تعداد کفار چند برابر مسلمانان بود، اما چون این عده‌ی کم دارای ایمانی پولادین با درجه‌ای بالا بودند، ملائکه هم به یاریشان شتافتند و همراه و همگام با آن‌ها بر کافران شمشیر می‌کشیدند و آن‌ها را از دم تیغ می‌گذراندند.

آری، ایمان انسان را به جایی می‌رساند که ملائکه مشتاق دیدار و خدمت به او می‌گرداند و هرکس به تناسب ایمانش می‌تواند از چنین موهبتی برخوردار شود. این است چیزی که ما به سوی آن شما را فرا می‌خوانیم! نعمتی که به محض دست یافتن به آن، حزن و اندوه نسبت به گذشته و ترس و نگرانی نسبت به آینده از قلب انسان رخت برمی‌بندد و انسان با درونی پر از آرامش و امنیت، احساس سعادت و خوشبختی می‌کند.

• **مقایسه‌ای میان ایمان و ثروت و مقام:** همان‌گونه که برایمان روشن شد، ثروت و مقام نه‌تنها مایه‌ی سعادت و خوشبختی نیستند، بلکه حزن و خوف و شقاوت و بدبختی انسان را چندین و چندین برابر می‌کنند. البته منظور ما این نیست که مسلمان دنیا را ترک گوید و به دنبال مسائل اقتصادی و دنیوی نباشد، بلکه هدف این است که انسان نباید ثروت و مقام را معبود خود گرداند و آن‌ها را مایه‌ی خوشبختی بداند. ثروت و مقام در دنیا چنین‌اند و لحظه‌ای قبل از مرگ نیز شکنجه و عذاب را برای طالبان خود به ارمغان می‌آوردند؛ زیرا شکنجه بعد از مرگ شروع نمی‌شود، بلکه لحظه‌ای قبل از مرگ ملائکه بر گناهکاران وارد می‌شوند و با سیلی و لگد و پس‌گردنی از او استقبال می‌کنند و او را ناسزا می‌گویند و این شکنجه و عذاب خفت‌آور تا ابد ادامه خواهد داشت. آری عذاب جهنم و خشم و غضب خدا از نتایج و آثار قراردادن ثروت و مقام به عنوان معبود و هدف است. این است نوعی از زندگی و حیات دنیا و دنبال مقام و ثروت بودن و آثار و نتایج دنیوی و اخروی آن.

نوع دیگری از زندگی در مقابل این زندگی ذلت‌بار، زندگی مؤمنانه می‌باشد؛ زندگی که در آن انسان از نعمت‌های دنیا برخوردار می‌شود و از آن‌ها استفاده می‌کند، اما برای او هدف و معبود نیستند. زندگی که طی آن انسان همه چیزش را وقف و قربانی بزرگترین هدف زندگی‌اش یعنی ایمان می‌کند و نقداً هم پاداش را دریافت می‌کند، به طوری که حتی اگر هم بنابر فرض محال، بهشتی در کار نباشد، هیچ ضرری نکرده است؛ زیرا برای او همین کافی است که به مقام و منزلتی دست یافته که درونش آرامش یافته و هیچ خوف و حزن و نگرانی و اندوهی در درونش وجود ندارد. مثلاً کسی را تصور کنید که حتی یک چاقو هم برای دفاع از خود ندارد و قدرتمندترین طاغوت و حاکم او را به انواع تعذیب‌ها تهدید می‌کند، ولی او بی‌باکانه و با آرامش خاطر به دنبال زندگی و هدف والای خودش است، انگار که حتی یک مگس دشمن هم ندارد.

* یکی از مسلمانان زندانی در کشتارگاه‌های عبدالناصر مصر در مورد سید قطب رحمته‌الله می‌گوید: یک‌بار که مرا برای ریختن آشغال از سلولم بیرون فرستادند، در حیاط زندان سید قطب رحمته‌الله را دیدم که در گوشه‌ای از حیاط آرام قدم می‌زند. نزدیکش رفتم و به وی گفتم: منتظر چه چیزی هستید؟! او با آرامش پاسخ داد: «منتظرم که به نمایندگی از طرف مسلمانان به حضور پروردگارم بروم.» به این جواب سید توجه کنید! سیدی که پست وزارت را به او پیشنهاد کردند، اما همچون پرکاهی بی‌ارزش و ناچیز بدان می‌نگرد!

یکی از خونخوارترین دیوصفتان تاریخ هر لحظه در پی شکنجه و عذاب وی بود و او را به گونه‌ای شکنجه می‌داد که انسان از بیان آن شرم دارد؛ اما او نه تنها منتظر مرگ و سرکشیدن شربت شهادت است، بلکه می‌خواهد به پیشگاه پروردگارش برود و به نمایندگی از طرف مسلمانان، وضعیت ایشان را گزارش بدهد. این است خوشبختی و سعادت واقعی که اگر حتی بهشتی

هم در کار نمی‌بود، همین آرامش و آسودگی خاطری که در اثر ایمان کسب کرده برایش کافی بود؛ ولی فضل خدای مهربان این را اقتضا کرده که بهشت و از آن بالاتر رضوان خدا ﷻ را هم داشته باشد. ای انسان آگاه و خردمند! ای آنکه ادعای سروری و شرافت و کرامت داری! لحظه‌ای بیندیش و مقایسه‌ای کن میان این دو نوع زندگی: یکی مثل حیوان چریدن و شقاوت در دنیا همراه با خوف و حزن و عذاب شدید که لحظه‌ی قبل از مرگ و بعد از آن جهنم و خشم خداست و دیگری زندگی مؤمنانه‌ی که نتیجه‌ی آن، سرفرازی و عزت و تسلیم نشدن در برابر هیچ قدرتی غیر از خدا، آرامش به معنای واقعی، دارای نفس مطمئنه شدن، بدون خوف و حزن زندگی کردن، استقبال محترمانه ملائکه لحظه‌ای قبل از مرگ از او، ادامه‌ی سیر به سوی کمال در بررخ، نعمت‌های برزخ، بهشت و رضوان خداست. انسان عاقل و هوشیار نیازی برای تحقیق و تامل بیشتر میان این دو زندگی ندارد. او فقط به عزمی قاطع و راسخ و تصمیمی لحظه‌ای نیازمند است تا زندگی نوع دوم را برگزیند. بعد از آن مقایسه‌ی ساده و برگزیدن ایمان با تصمیمی جدی و قاطع، دیگر انسان هیچ‌وقت از آن منصرف نمی‌شود؛ زیرا در آن لحظه چنان لذت ایمان را احساس می‌کند که به هیچ قیمتی حاضر به از دست دادنش نیست. اگر کسانی هم در گذشته یا حال به خاطر شکنجه و تعذیب از ایمان خود دست برداشته‌اند، مطمئناً آن‌ها از همان لحظه‌ی نخست لذت واقعی ایمان را نچشیده و درک نکرده‌اند؛ زیرا هرکس یک لحظه ارتباط واقعی ایمان با خدا داشته باشد، غیرممکن است که آن را با تمام ثروت‌ها و مقام‌های دنیوی معاوضه کند. برای اینکه انسان بعداً دچار مشکل نگردد، باید در همان لحظه‌ی نخست انتخاب زندگی مؤمنانه، این را به یاد داشته باشد که با اخذ چنین تصمیمی با بدترین و خشن‌ترین انسان‌ها روبرو می‌شود که علیه او به پا خواسته و با او مبارزه می‌کنند؛ لذا باید همان

لحظه‌ی اول با تصور و تجسم چند نوع از بدترین و سخت‌ترین شکنجه‌ها که ممکن است به آن‌ها دچار گردد، این تصمیم را بگیرد و این نوع زندگی را برگزیند؛ مثلاً فکر کند که بدن او را قطعه‌قطعه می‌کنند و او را به خوردن گوشت خودش مجبور می‌کنند یا اینکه او را به تدریج با آتش می‌سوزانند. در نتیجه اگر طی زندگی مؤمنانه‌اش به شکنجه‌ای دچار شود، برایش غیرمنتظره نیست و از قبل آمادگی آن را داشته و اگر هم شکنجه‌ای در کار نباشد یا کمتر از آنچه تصور کرده باشد. خدا را شکر می‌گوید.

اگر در آن لحظه‌ی حساس با موفقیت و قاطعیت و آگاهی ایمان را برگزیند، در تمامی شرایط و مواقع موفق خواهد بود و می‌تواند موقعیت ایمانی خود را حفظ کند. دیگر فرقی ندارد، در میدان جنگ، در زندان، در برخورد با خانواده و جامعه‌ی منحرف و در برخورد با هر چیزی که مانع سیر او در راه خدا گردد، موفق و پیروز می‌شود و با استقامت راه خود را ادامه می‌دهد. از خدای عزوجل خواهانم ما را یاری کند که با تمام وجود، فرق این دو نوع زندگی را درک کنیم و ما را یاری کند با عزمی قاطع و راسخ راه درست را انتخاب کنیم و به ما صبر و استقامت عنایت کند و به سعادت ابدی نائل فرماید. پروردگارا! از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا هستی. پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا بفرما و ما را از عذاب آتش نگاه‌دار.

پروردگارا! نور ما را کامل بگردان و ما را ببخشای؛ چراکه تو بر هر چیز بس توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.